

بررسی و تحلیل شخصیت‌های زن در شاهنامه بر اساس نظریه کهن‌الگویی شینودا بولن*

فاطمه فکور ^{۱۵} - محبوبه ضیاءخدادادیان ^{۱۵} - سیدمجد تقوی بهبهانی ^{۱۵}***

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران -
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران - استادیار گروه
زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

زنان در شاهنامه با توجه به شخصیت‌شان دارای جنبه‌های مختلف تاریخی، حماسی و اسطوره‌ای هستند و بسته به توانایی‌های خود در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌گیرند. هنر شخصیت‌پردازی فردوسی این بستر را فراهم می‌کند تا کنش‌های زنان با کاربست مبانی نظریه‌های شخصیتی نیز بررسی شود. از این رو پژوهش حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، شخصیت‌های زنان شاهنامه را بر اساس آراء کهن‌الگویی بولن بررسی می‌کند. بولن با رویکردی کهن‌الگویی و نظر داشت اسطوره‌های یونانی، ابعاد جدیدی از شخصیت را بازنمایی کرده است. نتیجه پژوهش نشان‌دهنده این است که در کلیت شاهنامه شاهد نفوذ کهن‌الگوهای آفرودیت، آتنا، هرا، هستیا و آرتیمیس در لایه‌های درونی و عینیت‌یافته شخصیت زنان هستیم. تهمینه پیچیده‌ترین شخصیت زن در شاهنامه به شمار می‌آید؛ زیرا نمود کهن‌نمونه‌های آفرودیت، هستیا و هرا در او دیده می‌شود. سیندخت نیز، نماد خردمندی، چاره‌گری و عقل‌گرایی در سروده فردوسی بوده و آتنایی است. همچنین، کنش‌های جریره بیان می‌دارد که او زنی خانواده‌گراست و هستیایی محسوب می‌شود. اقدامات گردآفرید و حضور دلیرانه‌اش در میدان نبرد و نیز، بی‌رحمی‌های سودابه در حق سیاوش، آن‌ها را زنانی به ترتیب با صفات مثبت و منفی ایزدبانوی آرتیمیس جلوه داده است. فردوسی در لایه‌های زیرین این شخصیت‌پردازی‌ها، گفتمان مردسالاری را به چالش می‌کشد و الگوپردازی زنانه را آغاز می‌کند.

کلیدواژه: فردوسی، شاهنامه، زنان، شینودا بولن، کهن‌الگو.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷

*Email: fateme.fakour3640@gmail.com

**Email: mzia2000@yahoo.com (نویسنده مسئول)

***Email: smtb33@yahoo.com

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات عرفانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد است.

مقدمه

شاهنامه فردوسی از مهم‌ترین آثار حماسی در گستره شعر فارسی است. اثری که مورد توجه و تتبع دیگران قرار گرفته و ده‌ها اثر ادبی به صورت نثر و نظم با اقتباس و تأثیرپذیری از کلام فرزانه طوس خلق شده است. فردوسی از تکنیک‌های متنوعی برای تقویت اثر خود استفاده کرده که شخصیت‌پردازی از آن جمله است. او با پرورش شخصیت‌های بسیار، بر جذابیت‌های شاهکار خود افزوده است. فردوسی کلیشه‌های جنسیتی را در شخصیت‌پردازی کم‌اعتبار کرده و بر اساس شایستگی‌های هر فرد - فارغ از زن یا مرد بودن - به بازنمایی کنش‌ها، سخنان و اندیشه‌های وی پرداخته است. آنچه در کلام فردوسی اولویت دارد، اصل درست‌کرداری یک شخصیت است و مسائل جنسیتی محلی از اعراب ندارد. بر این اساس، فردوسی گاهی به ستایش زنان در شاهنامه می‌پردازد و گاهی آن‌ها را نقد می‌کند. البته، این رویکرد در ارتباط با مردان هم دیده می‌شود.

در دهه‌های اخیر، شخصیت‌های بسیاری با تدقیق در اسطوره‌های ملل مختلف به طرح و شرح نظریه‌هایی کهن‌الگویی و اسطوره‌شناختی پرداخته‌اند که بهره‌گیری از دستاوردهای این نظریه‌پردازان در خوانش و درک بهتر آثار حماسی چون شاهنامه، اثری مطلوب دارد. در این بین، نام جین شینودا بولن درخور توجه است. او از شاگردان و پیروان مکتب کارل گوستاو یونگ^۱ است. یونگ تحولات عمیقی در نوع نگرش به انسان ایجاد کرد و با نقد نظرات استاد خود، زیگموند فروید^۲، راه‌های جدیدی را برای شناخت ابعاد مطلوب و مثبت شخصیت آدمی پدید آورده. «رویکردهای روان‌شناختی یونگ، کلید شناخت و فهم این مهم را در اختیار ما می‌گذارد که به چه دلیل اسطوره‌ها تا این اندازه بر روایت‌های ما چیره شده‌اند ...

1. Carl Gustav Jung

2. Sigmund Freud

این میراث روحی و معنوی است که سرچشمهٔ شمار زیادی از کنش‌ها و چگونگی شناخت ما در جهان امروز به شمار می‌رود». (بولن ۱۳۹۴: ۱۹) جریانی که مکتب یونگی در روان‌شناسی به وجود آورد، پس از مرگ وی ادامه یافت و نظریه‌های متنوعی از سوی شخصیت‌های برجسته پدید آمد و جنبش پسایونگی به عنوان سبک و سیاقی معتبر در عرصهٔ روان‌شناسی گسترش پیدا کرد.

جین شینودا بولن^۱ یکی از این افراد شاخص است. او با اشاره به اسطوره‌های یونان باستان، آن‌ها را بر پایهٔ جنسیت به دو گروه کلی تقسیم کرد و هفت کهن‌الگو^۲ را برای معرفی بهتر زنان برگزید که عبارتند از: هستیا^۳، هرا^۴، پرسفون^۵، آفرودیت^۶، دیمتر^۷، آرتمیس^۸ و آتنا^۹. افزون بر این، بولن به هشت کهن‌نمونه (پوزیدون^{۱۰}، هفایستوس^{۱۱}، دیونوسوس^{۱۲}، هرمس^{۱۳}، آرس^{۱۴}، زئوس^{۱۵}، آپولو^{۱۶} و هادس^{۱۷}) که در پی بردن به ابعاد گوناگون شخصیت مردان مؤثر هستند، اشاره کرده است. هر کدام از این اسطوره‌ها دارای صفاتی مشخص هستند. البته، دسته‌بندی مذکور قطعیت ندارد و مطلق نیست و این امکان وجود دارد که فردی مذکر از شاخصه‌های رفتاری کهن‌الگوهای زنانه برخوردار باشد یا برعکس.

با توجه به اهمیت دستاوردهای بولن در حوزهٔ اسطوره و نیز، محوری بودن نقش شماری از زنان در شکل‌گیری جریان حماسهٔ ایرانی، در پژوهش حاضر مجموعه‌ای از کنش‌ها، سخنان و افکار شخصیت‌هایی چون: تهمینه، سیندخت، گردآفرید و جریره در شاهنامه با رویکرد به مبانی آراء کهن‌الگویی بولن، تحلیل و

1. Jean Shinoda Bolen

3. Hestia

5. Persephone

7. Demeter

9. Athena

11. Hephaestus

13. Hermes

15. Zeus

17. Hades

2. Archetypes

4. Hera

6. Aphrodite

8. Artemis

10. Poseidon

12. Dionysus

14. Ares

16. Apollo

بررسی می‌شود تا شباهت هر کدام از شخصیت‌ها با ایزدبانوهای ذکرشده در نظریه بولن مشخص شود تا در نهایت، خوانش جدیدی از لایه‌های پیدا و پنهان شخصیت زنان شاهنامه (سطح اول) و کیفیت آراء انسان‌گرایانه فردوسی (سطح دوم) به دست آید.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی قصد دارد تا با ارائه تحلیلی جدید از کنش‌ها، سخنان و اندیشه‌های زنان جریان‌ساز و اثرگذار در شاهنامه با کاربرست مبانی نظریه کهن‌الگویی بولن است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی درباره نظرات بولن ارائه گردیده و سپس، در بخش اصلی مقاله ذیل عناوین مختلف، شخصیت‌های تهمینه، سیندخت، گردآفرید، سودابه و جریره که ویژگی‌هایی شبیه به کهن‌الگوهای آفرودیت، آتنا، هرا، هستیا و آرتمیس دارند، بررسی و تحلیل شده است. دلیل گزینش این کهن‌الگوها نمود عینی شاخصه‌های آن‌ها در فرایند شخصیت‌پردازی فردوسی بوده است. در این راستا، پرسش‌های تحقیق عبارت است از:

۱) کاربرست نظریه مذکور چه وجهی از لایه‌های فکری فردوسی را در شاهنامه نشان می‌دهد؟

۲) شخصیت‌های زن در شاهنامه دارای چه ویژگی‌های کهن‌الگویی هستند؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

مقوله شخصیت جدای از اینکه در علم روان‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارد، در گستره ادبیات نیز، دارای شاکله و تعریف مشخصی است. این عنصر ادبی از این جهت

اهمیت دارد که کیفیت مهارت شاعران را در شعرسرایی نشان می‌دهد. همچنین، روساخت و ژرف‌ساخت افکار آن‌ها و گفتمان‌های خرد و کلانی که بیان کرده‌اند با تدقیق در شخصیت‌های آثارشان، تاحدی آشکار می‌شود. بنابراین، کاربری دستاوردهای حوزه روان‌شناسی در ارتباط با مفهوم شخصیت در ادبیات، ضرورت می‌یابد؛ زیرا نگاه جدیدی به یک اثر ادبی شکل می‌گیرد که مسبوق به سابقه نبوده است. با این پیش‌فرض، در تحقیق حاضر، از ظرفیت‌های آراء بولن برای رسیدن به خوانش و درکی نوآورانه از شخصیت‌های زن در شاهنامه استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

تاکنون در هیچ پژوهشی، شاهنامه و شخصیت زنان آن، بر اساس آراء بولن بررسی و کاویده نشده است. از این‌رو، در مقاله حاضر برای نخستین بار به این مقوله پرداخته می‌شود. با این حال، در چند پژوهش شخصیت زنان در این اثر بررسی شده است. مصاحب (۱۳۴۸)، در مقاله «زن در شاهنامه فردوسی» به نگرش مطلوب فردوسی به خلق شخصیت زنان در شاهنامه اشاره کرده است. از دید نویسنده، بیت‌هایی که فردوسی به نکوهش زنان می‌پردازد، به دلیل رعایت اصل امانت بوده؛ زیرا او شاهنامه را بر اساس داستان‌های کهن ایرانی سروده است. انصاف‌پور (۲۵۳۵)، در حقوق و مقام زن در شاهنامه فردوسی به حقوق و مقام زن در شاهنامه اشاره کرده و به این نتیجه رسیده است که زمینه اجتماعی این حقوق و مقام بر اساس واقعیات تاریخ، تمدن و فرهنگ ملت ایران بنیاد یافته و نمایشگر رابطه انسانی میان زن و مرد در دوره باستان است. مهذب (۱۳۷۴)، در داستان‌های زنان شاهنامه به داستان‌های زنان شاهنامه پرداخته و آن را به صورت نثر آورده است. نویسنده در مقدمه اثرش به تبیین نکاتی درباره شاهنامه می‌پردازد و در این بین، مسائل مرتبط با زنان را به صورت

ویژه‌تر بیان می‌کند. سجادی (۱۳۸۰)، در بررسی عوامل دوگانه: ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه درباره ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه سخن گفته است. از دید او، کنش‌های زنانه باعث شده است آن‌ها چهره‌ای مطلوب یا منفور در شاهنامه داشته باشند و در این میان، دیدگاه‌های مردسالار فردوسی دخیل نیست. نیساری تبریزی (۱۳۸۳)، در مقاله «سیمای زن در شاهنامه و ایلید و ادیسه هومر» به سیمای زنان در شاهنامه و اودیسه و هومر پرداخته و به این نتیجه رسیده است که غیرت، نجیب بودن، پابندی، عشق به فرزند، شکوه زنانه و ... در شاهنامه، آن‌ها را از زنان آثار حماسی دیگر، ابعادی پرنمودتر و انسانی داده و زن مانند دیگر مظاهر انسانی، والایی و کمال دارد. پاک‌نیا (۱۳۸۵)، در مقاله «خوانشی از زن در شاهنامه»، خوانشی دیگرگون از زن در شاهنامه ارائه داده و به این نتیجه رسیده است که در این اثر، زن موقعیتی برتر از فرهنگ زمان خود دارد. البته، نباید درباره ایده‌های زن‌باور فردوسی، به صورت افراطی و اغراق‌آمیز عمل کرد و آن را با چهارچوب‌های فمینیستی برابر دانست. قشقایی و رضایی (۱۳۸۸)، در مقاله «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت گردآفرید» بیان کرده‌اند که کهن‌الگوی اسطوره‌ای خدایانوی آرتمیس به عنوان نخست‌الگویی برای گردآفرید، سبب می‌شود که او با شیوه‌ای مردانه و به قصد برابری با سهراب به رقابت بپردازد. خدیور و انصافی‌سرور (۱۳۸۹)، در مقاله «چهره زن در اسطوره و تاریخ بر اساس محتوای شاهنامه و تاریخ بیتهقی. زبان و ادبیات فارسی» چهره زن در اسطوره و تاریخ را بر اساس شاهنامه و تاریخ بیتهقی کاویده‌اند. از دید نویسنده‌ها زنان شاهنامه را می‌توان در شش دسته جای داد که عبارت است از: زنان عاشق و از جان گذشته؛ زنان جنگاور و شجاع؛ زنان دسیسه‌گر و اهریمن‌خو؛ زنان خردورز؛ زنان پادشاه؛ زنان جای‌گرفته در سایه. صابری (۱۳۹۲)، در مقاله «کهن‌الگویان زنان شاهنامه» کهن‌الگوهای زنان شاهنامه را کاویده و به این نتیجه رسیده است که این کهن‌الگویان در دو دسته قرار می‌گیرند: نخست، امشاسپندان و ایزدبانوان که به

فرانک، تهمینه، سیندخت و ... شبیه هستند و دوم، دیوان و دروجان که در رفتار و شخصیت سودابه نمود دارد. اکبری و مسیح‌فر (۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی ابعاد و جایگاه زن در شاهنامه فردوسی» خود به ابعاد و جایگاه زنان در شاهنامه پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که زنان شاهنامه علاقه‌مند به فرهنگ میهن خویش، دلیر در فکر کردن و کردار، فداکار در عشق‌ورزی، پایبند به همسر و فرزند خود هستند. داوودنیا و همکاران (۱۳۹۴)، در مقاله «رویکردی روان‌شناختی به شخصیت زن در شاهنامه فردوسی» با رویکرد به دیدگاه‌های هورنای و فروید، تحلیل روان‌شناسانه از شخصیت گردآفرید و تهمینه ارائه داده‌اند. از دید آنها، تهمینه با رستم ازدواج می‌کند تا بر اضطراب اساسی و نیاز به ایمنی فائق آید. همچنین، او در نبود رستم، با جایگزینی سهراب در اندیشه برآورده‌سازی این نیاز است. در شخصیت گردآفرید، نشانه‌هایی از عقده الکترایده می‌شود که سبب شکل‌گیری فراخود ناقص شده است. یزدانفر و شیرینی (۱۳۹۵)، در مقاله «نقش اجتماعی، موقعیت و مقام زن در شاهنامه فردوسی و هزار و یک شب» از نقش اجتماعی، موقعیت و مقام زن در شاهنامه سخن به میان آورده‌اند. به باور نویسندگان، زنان در اثر مذکور، نقش‌های اجتماعی گوناگون، گاهی مثبت و گاهی منفی، به عهده دارند. جمشیدی (۱۳۹۷)، در مقاله «تأملی بر خویشکاری‌های زن در ایران باستان با نگاهی به شاهنامه فردوسی» به خویشکاری‌های زنان در ایران باستان بر اساس شاهنامه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که مقام زن در ایران باستان، پیوسته یکسان نبوده و در شماری از دوران، جایگاه او به اندازه خدایان ارتقا یافته است. این مهم به اعصاری بازمی‌گردد که حکومت‌هایی زن‌سالار در ایران حضور داشتند. علی‌یگی سرهالی و رمضانی (۱۴۰۰)، در مقاله «نقد روان‌شناسانه زنان شاهنامه بر اساس نظریه یونگ (با تکیه بر شخصیت‌های گردآفرید، کتایون و تهمینه)» به تحلیل شخصیت گردآفرید، کتایون و تهمینه بر پایه رویکردهای یونگ پرداخته است. نویسندگان به این نتیجه رسیده است

که کهن‌الگوهای مادری، فردیت و آنیموس در موقعیت‌های گوناگون، شخصیت‌های آنان را از هر جهت برجسته کرده است.

از ظرفیت‌های نظریه بولن در تحلیل آثار غیرادبی نیز، استفاده شده است. بر این اساس، شاهرودی (۱۳۹۸)، در مقاله «تحلیل کهن‌الگویی فیلم روبان قرمز (۱۳۷۷) از دیدگاه جین شینودا بولن با محور قرار دادن شخصیت زن فیلم» به افکار و کنش‌های شخصیت‌های اصلی حاضر در فیلم روبان قرمز یعنی «محبوبه، جمعه و داوود» پرداخته و به ترتیب آن‌ها را «آفرودیتی، هرمسی و هفایستوسی» دانسته است.

همان‌طور که مشخص است، در تمامی این تحقیقات، نگاهی آمیخته از اسطوره، کهن‌الگو و روان‌شناسی به کنش‌های زنان دیده نمی‌شود و دستاوردهای پژوهشگران، عمدتاً شخصی و به دور از چهارچوب نظری مشخصی است. همچنین، در پژوهش‌های یادشده از آراء بولن استفاده نشده است. اگرچه آراء روان‌شناسانی چون: یونگ، هورنای، فروید و ... در تحقیقات به کار گرفته شده است، ولی مبانی و جزئیات رویکرد این روان‌شناسان با دیدگاه‌های بولن - علی‌رغم همسانی‌ها - تفاوت‌هایی آشکار دارد. بر این پایه، دسته‌بندی‌هایی که از اسطوره‌های مورد نظر بولن در تحقیق حاضر صورت گرفته و تحلیل‌هایی که بر اساس ویژگی‌های این اسطوره‌ها در ارتباط با زنان شاهنامه تدوین شده است، مسبوق به سابقه نیست و نوآوری دارد.

مبانی نظری پژوهش

جین شینودا بولن و نظریه کهن‌الگویی او

بولن تحصیلات خود را در دو دانشگاه سانفرانسیسکو و کالیفرنیا خاتمه داد. او در رشته روان‌پزشکی مطالعات بسیاری انجام داد و در ادامه برای آنکه با ابعاد جدیدی از نظریات گارل گوستاو یونگ آشنا شود، به عضویت در سازمان سی.جی. یونگ

درآمد. «بولن بعد از بررسی اسطوره‌های خدایان و خدایانوان یونان و سنجش شاخصه‌های برتر آن‌ها با کسانی که برای رفع گرفتاری‌های خود در مطب او حضور می‌یافتند، به این مهم دست یافت که در هر فردی زمینه‌هایی اسطوره‌ای آشکار است و آگاهی یافتن بر این کهن‌نمونه‌ها شناخت ما از زیستن و وقایع بااهمیت آن را ژرف‌ناک‌تر می‌نماید». (بولن ۱۳۹۶: ۱۸-۱۷) او چند اثر مهم در ارتباط با روان‌شناسی کهن‌الگویی دارد که عبارتند از: *انواع زنان؛ شیوه‌ای عمیق، دقیق و کاربردی برای شناخت زنان، انواع مردان؛ شیوه‌ای عمیق، دقیق و کاربردی برای شناخت مردان، نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان و حلقه قدرت؛ تقابل عشق با قدرت در روایتی اسطوره‌ای*. در آثار مذکور بر چند نکته مهم تأکید شده است. از جمله اینکه، آدمی در طول زندگی این جهانی خود باید به ابعاد معنوی شخصیت خود توجه کند. همچنین، کهن‌الگوها در جهت‌دهی به خانواده، فرهنگ و تمدن، اثری ملموس دارند و گذر زمان از دایره تأثیرگذاری آن‌ها نمی‌کاهد.

زیربنای آراء روان‌شناسانه بولن با اسطوره‌های حاضر در کوه المپ گره خورده است. او با بررسی برون‌دادهای کنشی و رفتاری رب‌النوع‌های یونان باستان، وجوه اشتراکی میان آن‌ها با نوع بشر پیدا کرده و با کاربست آن در شخصیت‌شناسی زنان، موفق به ارائه نظریاتی جدید و کامل‌کننده آراء افرادی چون یونگ شده است. «هر یک از رب‌النوع‌ها دارای شاخصه‌های عاطفی و نیازهایی هستند که تنها به خودشان اختصاص دارد که موجب پیدایی ساختار شخصیتی ویژه‌ای می‌شود». (بولن ۱۳۸۶: ۱۹) بنابراین، می‌توان از ظرفیت‌های کهن‌الگوها برای شخصیت‌شناسی بهره برد. این نوآوری بولن و خوانشی جدید از اسطوره‌ها باعث شده است تا نظرات او مورد توجه قرار گیرد و جریان‌های انتقادی بسیاری در تأیید یا رد دیدگاه‌های وی برآیند. از دید بولن، «عناصر کهن‌الگویی در اسطوره‌ها و قصه‌ها بازتاب می‌یابند». (اسنون ۱۳۹۲: ۱۲۳) به این اعتبار، او سعی کرده است در نظریه خود پیوندی علمی میان

داستان‌سرایی و مصداق‌های اساطیری پدید آورد. ایزدبانوان در ساختار روان‌شناسانه بولن به هفت دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ۱. آفرودیت یا الهه عشق و زیبایی؛ ۲. پرسفون یا الهه دختر مادر؛ ۳. هستیا یا الهه آشکده؛ ۴. هرا یا الهه زناشویی؛ ۵. آتنا یا الهه عقل و مهارت؛ ۶. دیمتر یا الهه مادری؛ ۷. آرتمیس یا الهه شکار. (بولن ۱۳۸۶: ۳۵۷ - ۱۰۹) در ارتباط با ویژگی‌های مرتبط با هر ایزدبانو در بخش اصلی مقاله حاضر توضیحاتی ارائه می‌شود.

بحث

نمود کهن‌الگوی آفرودیت در شاهنامه فردوسی

کهن‌نمونه آفرودیت نماد زیبایی است (بولن ۱۳۹۶: ۲۰۷) و در اسطوره‌های یونانی حضور بی‌نظیری دارد. این ایزدبانو باعث می‌شود دیگران زندگی جدید و باکیفیتی را تجربه کنند. «آفرودیت ... نماد نیروی عشق و ویژگی تبدیل‌بخشی آن است ... آفرودیت نماد طنازی و جلوه‌گری زنانه است. آفرودیت برون‌گراست و بر عشق و ایجاد ارتباط متمرکز است.» (همان: ۲۰۹)

در شاهنامه، میان شخصیت تهمینه با آفرودیت همسانی‌هایی وجود دارد. او به رستم دل می‌بندد و خواهان ازدواج با پهلوان می‌شود. «مهرورزی تهمینه، زیباترین و خوشایندترین سیمای عشق است. همراه با رؤیا و خیال‌انگیزی، دلباختگی و جنون و در سادگی، شگرفت.» (کلباسی ۱۳۷۷: ۷۸) او در دیدار با رستم از دلبستگی‌های عاطفی خود سخن می‌گوید. اگرچه نشانه‌هایی از دخالت سیاست در این مصاحبت دیده می‌شود، ولی نمی‌توان اظهار عشق تهمینه به رستم را صرفاً با کامجویی‌های سیاسی مرتبط دانست. در این بین، عاطفه و احساس دو طرف درگیر شده و آن‌ها در فکر وصال هستند. تهمینه از نیت خالصانه خود در امر عشق‌ورزی سخن می‌گوید:

چنین داد پاسخ که تهمینه‌ام	تو گویی که از غم به دو نیمه‌ام ...
برهنه چو تیغ تو بیند عقاب	نیارد به نخچیر کردن شتاب
چون این داستان‌ها شنیدم ز تو	بسی لب به دندان گزیدم ز تو ...
ترایم کنون گر بخواهی مرا	نبیند جزین مرغ و ماهی مرا
یکی آنک بر تو چنین گشته‌ام	خرد را ز بهر هوا کشته‌ام
و دیگر که از تو مگر کردگار	نشاند یکی پورم اندر کنار

(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۷۶-۱۷۵)

زن آفرودیتی، مردانی با شخصیت کاملاً مردانه و توانایی‌های آن‌ها در موفقیت و مبارزه را تحسین می‌کنند. آن‌ها جذب مردان خلاق می‌شوند. البته، خود را محدود به یک مرد نمی‌کنند. (برن ۱۳۷۵: ۳۰۰) آن‌ها عاشق مردان پرهیجان، برون‌گرا و اهل مسافرت هستند. این زنان جذب مردان جنگجو می‌شوند و به مردان پرحرارت و پرهیجان علاقه نشان می‌دهند. (هال و نوردبای ۱۳۷۵: ۳۷۳) نگاهی به گفتار تهمینه در مواجهه با رستم نشان می‌دهد که او شیفته زورمندی رستم شده است. پهلوان ایرانی در نگاه او دلاوری بی‌مانند است که از شیر و شمشیر، برتری دارد و قابلیت‌های جسمانی او بی‌مانند است. او نگاهی همراه با احترام به پور زال دارد و برای نشان دادن علاقه‌مندی خود به بزرگ‌نمایی متوسل می‌شود و می‌گوید:

برهنه چو تیغ تو بیند عقاب	نیارد به نخچیر کردن شتاب
نشان کمند تو دارد هژبر	ز بیم سنان تو خون بارد ابر

(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۷۵)

نمود کهن‌الگوی هستیا در شاهنامه فردوسی

حضور هستیا برای تداوم زندگی ضرورت دارد. همچنین، حضورش در شخصیت زن به عنوان یک کهن‌نمونه، اهمیت پیدا می‌کند؛ زیرا به زن حس کمال و یگانگی می‌دهد (بولن ۱۳۸۶: ۳۷۹-۳۸۰) و باعث می‌شود تا او پيله‌های معمول را از بین ببرد و

قادر به رشد و بالندگی در زمینه‌های گوناگون شود. زنان هستیایی پیوسته برای تعالی تلاش می‌کنند و ناامید نمی‌شوند.

در شاهنامه، حس کمال‌جویی و یگانگی در شخصیت تهمنه به روشنی دیده می‌شود. او از میان پهلوانان گوناگون که در توران و ایران حضور دارند، جفت‌شدن با رستم را می‌پسندد؛ زیرا به خوبی می‌داند که پهلوان ایرانی از هر لحاظ بی‌همتاست و مانند او وجود ندارد. بر این اساس، تهمنه فرزندآوری از رستم را یکی از اهداف و آرمان‌های کمال‌گرایانه خود می‌داند. شاهدخت سمنگان می‌داند فرزندی که از این پیوند متولد شود، از قدرت و مقبولیتی مشابه پدر برخوردار می‌شود و از سوی دیگر، بر شأن و جایگاه خود در میان همگنان می‌افزاید؛ زیرا با مردی کمال‌یافته و شاخص، ارتباط زناشویی (حتی برای یک شب) برقرار کرده است:

به گیتی ز خویان مرا جفت نیست	چو من زیر چرخ کبود اندکی‌ست ...
به کردار افسانه از هر کسی	شنیدم همی داستان بسی
که از شیر و دیو و نهنگ و پلنگ	نترسی و هستی چنین تیزچنگ ...
چو این داستان‌ها شنیدم ز تو	بسی لب به دندان گزیدم ز تو ...
توراأم کنون گر بخواهی مرا	نبیند جزین مرغ و ماهی مرا
یکی آنک بر تو چنین گشته‌ام	خرد را ز بهر هوا کشته‌ام
و دیگر که از تو مگر کردگار	نشاند یکی پورم اندر کنار
مگر چون تو باشد به مردی و زور	سپهرش دهد بهره کیوان و هور

(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۷۵)

زنان هستیایی در برابر وسوسه‌های مردانه ایستادگی نشان می‌دهند. از این‌رو، در دسته ایزدبانوی باکره قرار می‌گیرند. (بولن ۱۳۸۶: ۳۸۱) آن‌ها خودباور و متکی به توانایی‌های خویش هستند و از باورهای سنتی که زن را وابسته به مرد معرفی می‌کند، تاحدی فاصله گرفته‌اند.

در شاهنامه، گردآفرید نمود بارزی از زن هستیایی است. طبق روایت فردوسی، زمانی که سهراب، هجیر را به اسارت درمی‌آورد، گردآفرید برای پشتیبانی از پهلوان ایرانی لباس رزم بر تن می‌کند و با سهراب می‌جنگد. پس از مدتی، سهراب درمی‌یابد که هم‌اورد او زن است. در نتیجه، سودای مهرورزی با گردآفرید را در دل می‌پروراند. گردآفرید از این موضوع استفاده می‌کند تا از چنگال سهراب بگریزد. «سهراب در دام شگرد گردآفرید می‌افتد. گردآفرید او را تا در دژ می‌آورد، سپس با چابکدستی بسیار به درون دژ می‌جهد و در را می‌بندد». (خالقی مطلق ۱۳۹۴: ۱۸۷) زمانی که خود را از بند پور رستم رهاشده می‌بیند، خطاب به او نیشخند و طعنه می‌زند و از عدم سنخیتش با سهراب دل‌باخته سخن می‌گوید. موضع گردآفرید در این شرایط، کاملاً برتری‌جویانه و نگاه او به طرف مقابل، از بالا به پایین است. موقعیت او به گونه‌ای بود که در اثر برقراری روابط عاطفی با سهراب، در آینده و در کنار او به جایگاه بهتری می‌رسید، اما در برابر این وسوسه‌ها ایستادگی نشان می‌دهد و سهراب را نادیده می‌گیرد و به وی می‌گوید:

عنان را بیچید گردآفرید	سمند سرافراز بر دژ کشید
همی رفت و سهراب با او به هم	بیامد به درگاه دژ گزدهم ...
بخندید بسیار گردآفرید	به باره برآمد سپه بنگرید ...
چنین بود و روزی نبودت ز من	بدین درد غمگین مکن خویشتن
	(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۸۷)

نمود کهن‌الگوی هرا در شاهنامه فردوسی

شخصیت هرا زنی جویای همسر و تشکیل خانواده است که از کودکی به ازدواج و تشکیل خانواده اهمیت می‌دهد. هرا ایزدبانوی ازدواج و علاقه‌مند به همکاری و ارتباط با مرد خویش به عنوان همسر است. یک زن نوع هرا، مرد قدرتمند و بسیار

موفق را به عنوان شریک زندگی خود می‌خواهد. کسی که قدرت و موقعیت خود را با او تقسیم کند. (پینست ۱۳۸۰: ۲۲۰)

تمایل به مردان بسیار قدرتمند در شخصیت ته‌مینه نمود دارد. زمانی که رستم در شهر سمنگان به محل استراحت خود می‌رود، ته‌مینه شب‌هنگام وارد اتاقش می‌شود و از شیفتگی خود نسبت به پهلوان ایرانی سخن می‌راند. او به توصیف ویژگی‌های رستم می‌پردازد و توانایی‌های جسمانی بالا و بی‌مانند وی را بر زبان می‌آورد تا اهمیت این شاخصه در نگاه این زن مشخص شود. «ته‌مینه می‌کوشد با دادن وعده‌هایی مهم، مرد را به پذیرش خواسته‌اش وادارد». (ستاری و حقیقی، ۱۳۹۵: ۱۲۷) همچنین، علاقه‌مندی ته‌مینه به ازدواج و تشکیل خانواده در اعمال او به روشنی دیده می‌شود. این زن به عشق خود اعتراف می‌کند و رستم را شایسته مصاحبت تشخیص می‌دهد و تلاش می‌کند او را برای ایجاد ارتباط زناشویی ترغیب نماید. ته‌مینه، رستم را به عنوان مردی قدرتمند می‌ستاید و پیش‌بینی می‌کند که به واسطه پیوند با پهلوان ایرانی، موقعیت خود را ارتقا می‌دهد:

شب تیره تنها به توران شدی	بگردی بران مرز و هم نعنوی
به تنها یکی گور بریان کنی	هوا را به شمشیر گریان کنی
هر آنکس که گرز تو بیند به چنگ	بدرد دل شیر و چنگ پلنگ

(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۷۵)

هرا معمولاً نگران نابودی خانواده است، به این دلیل گاهی بسیار کنترل‌گر می‌شود، به گونه‌ای که امکان دارد مرد آزرده‌خاطر شود. (بولن ۱۳۸۶: ۱۱۸-۱۱۹) ترس از نابودی خانواده در کنش‌های شخصیت‌های زن شاهنامه هم دیده می‌شود. واکنش ته‌مینه پس از مرگ سهراب از آن جمله است. عشق و علاقه این زن به سهراب به اندازه محبت او به رستم است؛ زیرا نهاد خانواده در انگاره این زن از جایگاهی معتبر برخوردار است و به روش‌های گوناگون سعی می‌کند این نهاد را حفظ کند. طبیعتاً زمانی که درمی‌یابد فرزند دل‌بند، ناخواسته به دست پدر کشته شده است، عنان صبر از کف

می‌دهد و در عزای پسرش به سوک می‌نشیند. موضوع دیگر این است که تهمینه در شاهنامه نماد زایش و باروری به حساب می‌آید. از دید حمیدیان، تهمینه از جمله شخصیت‌هایی است که بر کیفیت زندگی تأکید دارد و بر این اساس، شبی با رستم بودن را تاب می‌آورد و حاضر می‌شود فرزندشان، سهراب را سال‌ها به تنهایی پرورش دهد و این سختی‌ها را به شیرینی، تعبیر کند. (حمیدیان ۱۳۸۷: ۲۱۴) با این حال، زمانی که آرزوهای خود را بر باد رفته می‌بیند، از خود بیخود شده و زار و نالان می‌شود. واکنش‌های سلبی تهمینه نشان می‌دهد که برای او مرگ فرزند به منزله نابودی خانواده است. از این‌رو، به رستم حمله‌ور می‌شود و او را شماتت می‌کند:

دو چشمم به ره بود گفتم مگر	ز فرزند و رستم بیام خبر
گمانم چنان بود گفتم کنون	بگشتی به گرد جهان اندرون
پدر را همی جستی و یافتی	کنون ز آمدن نیز بشتافتی
چه دانستم ای پور کاید خبر	که رستم دریدت به خنجر جگر
دریغش نیامد از آن روی تو	از آن برز و بالا و آن موی تو
کنون مادرت ماند بی‌تو اسیر	پر از درد و تیمار و گرم و زحیر

(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۶۰)

در بخشی از شاهنامه، جریره، مادر فرود و همسر سیاوش، خوابی آشفته می‌بیند و آن را به از دست رفتن جان فرزندش، فرود تعبیر می‌کند. او این رؤیا را با فرزند در میان می‌گذارد و تلاش می‌کند تا وی را از درگیر شدن با نیروهای ایرانی بازدارد. در ژرفای کلام این زن - مادر، ناامیدی و ترس از آینده‌ای مبهم مشهود است. او در حالی که از اندوهی درونی و آشفته‌گی روحی رنج می‌برد، با فرود به گفتگو می‌نشیند:

دلش گشت پردرد و بیدار شد	روانش پر از درد و تیمار شد
به باره برآمد جهان بنگرید	همه کوه پرجوشن و نیزه دید
دلش گشت پر خون و سر پر ز دود	بیامد دمان تا به نزد فرود
بدو گفت: بیدار گرد ای پسر	که ما را بد آمد از اختر به سر
سراسر همه کوه پردشمن است	در دز پر از نیزه و جوشن است

به مادر چنین گفت مرد جوان که از غم چنین چند باشی نوان؟!
مرا گر زمانه شده‌ست اسپری زمانه ز بخشش فزون نشمری
(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۳: ۵۴)

خودکشی جریره پس از مرگ فرود را باید واکنش مادر به نابودی نهاد خانواده دانست. او که بعد از کشته شدن فرود، همه چیز را از دست رفته می‌بیند، تنها راه چاره را خودکشی می‌داند. توصیف صحنه مرگ جریره و آرمیدن او در کنار پیکر بی‌جان فرزند، به صورت نمادین نشان می‌دهد که زندگی این مادر به بودن فرزند گره خورده است. او که چندی پیش رکن دیگر خانواده؛ یعنی همسرش را از دست داده بود، در برابر این شرایط بحرانی جدید تاب مقاومت ندارد و با از دست رفتن رکن دیگر نهاد خانواده، دچار خلأ روحی می‌شود و پایان دادن به زندگی را راه چاره می‌داند. اهمیت نهاد خانواده نزد جریره با ویژگی‌های هرا (بولن ۱۳۸۶: ۱۱۸-۱۱۹) شباهت دارد.

جریره یکی آتشی بر فروخت همه گنج‌ها را به آتش بسوخت
یکی تیغ بگرفت از آن پس به دست در خانه تازی‌اسپان بیست
شکمشان بدرید و ببرید پی همی ریخت از روی او خون و خوی
بیامد به بالین فرخ‌فرود بر جامه او یکی دشنه بود
دو رخ را به روی پسر برنهاد شکم بر درید از برش جان بداد
(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۳: ۵۷)

نمود کهن‌الگوی آتنا در شاهنامه فردوسی

کهن‌نمونه آتنا به دلیل تدبیراندیشی و راه‌حل‌های عملی، نامدار است. او تحت فرمان عقل خود قرار دارد و از احساس و قلبش اطاعت نمی‌کند. (رابرتسون ۱۳۹۷: ۲۱۷ - ۲۱۶) در واقع، این شخصیت بر اساس استدلال‌آوری و منطق، عمل می‌کند.

در شاهنامه، شخصیت گردآفرید پس از آنکه در میدان مبارزه حریف سهراب ن‌می‌شود، چاره را در آشتی‌جویی می‌بیند. او با عشوه‌گری‌های زنانه در تلاش است تا سهراب را از ادامه نبرد منصرف کند. گردآفرید در بیت‌های ذیل از نقش جنگجو خارج شده و در لباس خردمند و پنددهنده ظاهر می‌شود. او خردمندی را صفت بزرگان می‌داند و از سهراب درخواست می‌کند تا بجای جنگاوری و ستیزه‌جویی در فکر صلح و آشتی‌خواهی باشد:

دو لشکر نظاره برین جنگ ما	برین گرز و شمشیر و آهنگ ما
کنون من گشایم چنین روی و موی	سپاه تو گردد پر از گفتگوی
که با دختری او به دشت نبرد	بدین‌سان به ابر اندر آورد گرد ...
نهانی بسازیم، بهتر بود	خرد داشتن کار مهتر بود
کنون لشکر و دژ به فرمان توس	نباید برین آشتی، جنگ جست
دژ و گنج و دژبان، سراسر توراست	چو آبی بدان ساز کت دل هواس

(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۸۹-۱۸۷)

کهن‌الگوی آتنا بیانگر این واقعیت است که خوب اندیشیدن، مقاومت در اوج بحران عاطفی و تدبیر کردن، ویژگی‌های ذاتی شماری از زنان است. آتنا یک شخصیت خردمند است و به خدای خردمند بانوان شهرت دارد. شخصیت آتنا با مردان همکاری می‌کند، اما از دوستی عمیق و رابطه جنسی با مردان دوری می‌گزیند. دوران‌دیشی، طرح‌ریزی، مهارت در کار و بردباری از شاخصه‌های این شخصیت است. (بولن ۱۳۸۶: ۲۹۵-۲۹۴)

شخصیت سیندخت، چاره‌گر و اهل تدبیر است. او زمانی که از علاقه‌مندی دخترش رودابه به زال باخبر می‌شود، سعی می‌کند از راه گفت‌وگو، دغدغه‌های درونی دختر را برطرف کند. در کنش‌های او بیش از آنکه عاطفه و احساس نمودار باشد، اندیشه‌گری و چاره‌اندیشی دیده می‌شود. او زنی است که به واسطه برخورداری از این ویژگی، بحران‌های گوناگون را به فرصتی برای رشد و تعالی بدل می‌کند. بر این

پایه، زمانی که رودابه به زال دل می‌بندد، بجای اتخاذ تصمیمات خشونت‌آمیز و قهری، برقراری ارتباط دوسویه با دختر و شناسایی و تشخیص این مشکل را مورد نظر قرار می‌دهد. رفتار سیندخت دقیقاً برعکس واکنش پدر خانواده یعنی مهراب کابلی است:

چو بشنید سیندخت ازو گشت باز	بر دختر آمد سراینده راز
همی مژده دادش به دیدار زال	که تو یافتی چونک باید همال ...
سوی کام دل نیز بشتافتی	کنون هرچه جستی همه یافتی
بدو گفت رودابه ای شاه زن	سزای ستایش به هر انجمن
من از خاک پای تو بالین کنم	ز فرمانت آرایش دین کنم

(فردوسی ۱۳۷۹، ج: ۱: ۲۵۷)

در بخش دیگری از شاهنامه، سیندخت سعی می‌کند دختر را در مسیر درست هدایت کند و با صحبت‌های خود، زمینه عقل‌گرایی را فراهم آورد و آن را جایگزین عاطفه‌گرایی رودابه کند. او که از تجربه بیشتری برخوردار بوده و به زینت اندیشه آراسته است، ایجاد پیوندی پویا میان خودش و فرزند را روشی برای عبور از این بحران می‌داند. قطعاً این عشق‌ورزی می‌توانست پیامدهای سیاسی داشته باشد. در نتیجه، سیندخت از روی تدبیر، بردباری و دوراندیشی، به صورت مستقیم با دختر وارد گفتگو می‌شود تا خواسته‌ها و دغدغه‌های او را بشنود و بر اساس آن، تصمیم‌گیری کند:

ستمگر چرا گشتی ای ماهروی	همه رازها پیش مادر بگوی
که این زن ز پیش که آید همی	به نرد ز بهر چه آید همی؟
سخن بر چه سانست و این مرد کیست؟	که زیبای سربند و انگشتری‌ست

(همان: ۲۱۴)

زنانی با ویژگی‌های آتنایی در عرصه فعالیت‌های مردانه وارد می‌شوند و در جاه‌طلبی‌ها، اهداف شغلی و ایده‌ها با مردان شریک می‌شوند. از میان مردان، صرفاً

مردان توانمند و قهرمان اجازه مصاحبت با آن‌ها را دارند. آتنا چندان تمایلی به مردان سطحی‌نگر ندارد و شخصیت و شأن اجتماعی مرد برای او مهم‌تر از زنان دیگر است. (بولن ۱۳۹۶: ۳۵۰-۳۴۹)

سیندخت نیز در هدف‌هایی بزرگ با سام شریک می‌شود. او برای آنکه مانع ستیز میان ایرانیان و تورانیان شود، به شخصه وارد مذاکره با سام می‌شود. او با اتخاذ راهبرد گفتمان بجای سیاست خشونت، از خونریزی و تحمیل هزینه‌های گزاف به دو کشور جلوگیری می‌کند و روند گفتگو را به گونه‌ای پیش می‌برد که نظر سام به عنوان یک سوی مذاکره جلب شود و در نهایت، طبق خواست این زن رفتار کند. کنشگری‌های سیندخت مانع بروز بحران‌های نظامی، اقتصادی و کشتار افراد بی‌گناه در ایران‌شهر و کابل می‌شود. او در شاهنامه زنی با خویشتکاری‌های اجتماعی و گروهی به تصویر کشیده شده است. سیندخت را می‌توان از دید اسطوره‌ای، آتنایی‌ترین شخصیت شاهنامه به شمار آورد. او در تبدیل کردن تهدید به فرصت، کم‌نظیر عمل می‌کند و با عنایت به مصالح جمعی، بحران‌های فردی و گروهی را مدیریت کرده و به سمت- و سویی کم‌هزینه سوق می‌دهد.

چنین گفت سیندخت با پهلوان	که با رای تو پیر گردد جوان
بزرگان ز تو دانش آموختند	به تو تیرگی‌ها برافروختند
به مهر تو شد بسته دست بدی	به گرزت گشاده ره ایزدی
گنجه‌کار گر بود مهرباب بود	ز خون دلش دیده سیراب بود
سر بی‌گناهان کابل چه کرد	کجا اندر آورد باید به گرد
همه شهر زنده برای تواند	پرستنده و خاک پای تواند
ازان ترس کو هوش و زور آفرید	درخشنده ناهید و هور آفرید
نیاید چنین کارش از تو پسند	میان را به خون ریختن درمبند

(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۱۴)

نمود کهن‌الگوی آرتیمیس (دیانا) در شاهنامه فردوسی

آرتیمیس در تنبیه کسانی که باعث رنجش خاطر او می‌شوند، بی‌رحمانه عمل می‌کند و کوچک‌ترین ترحمی نشان نمی‌دهد. (بولتون ۱۳۹۳: ۴۳۱-۴۳۰) طبق روایت فردوسی در شاهنامه، سودابه پس از آنکه مقاومت سیاوش را در برابر خواسته‌اش مشاهده می‌کند، درصدد انتقام برمی‌آید تا ضربه‌ای مهلک به سیاوش وارد کند و از طریق اعمال فشار، او را وادار به معاشقه نماید. سودابه به عنوان شهبانوی ایران‌شهر، از قدرتی قابل توجه برخوردار بوده و تقریباً همواره خواسته‌های او برآورده شده است. حال که سیاوش از این سنت عدول کرده و دست رد به سینه سودابه می‌زند، او برای برهم‌زدن موازنه قدرت، کینه‌جویی و انتقام را چاره کار تشخیص می‌دهد. «سودابه هرچند که عملاً خیانتی را درباره کاووس مرتکب نشد، با این حال سرنوشت محتوم او این بوده است که به صورت لکه ننگی بر دامن حماسه ایران بنشیند.» (فاتحی ۱۳۹۶: ۲۲۶) طبق بیت‌های ذیل، سودابه از عاشقی دلباخته به شخصیتی متقم و کینه‌توز بدل می‌شود و تغییر موضع می‌دهد:

چو دانست سودابه کو گشت خوار همان سرد شد بر دل شهریار
یکی چاره جست اندر آن کار زشت ز کینه درختی به نوّی بکشت
(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۸)

در جایگاه یک کهن‌نمونه، آرتیمیس بازنماینده نیاز زنان به استقلال است و نمادی از قابلیت‌ها در تمرکز کردن بر آنچه که برای آن‌ها اهمیت دارد، محسوب می‌شود. (جانسون ۱۳۹۶: ۲۰۶) زنان آرتیمیسی همواره برای رسیدن به اهداف خود، کنش‌پذیر ظاهر می‌شوند و در این راه تلاشی نستوه از خویش نشان می‌دهند. از دید بولن، زنان آرتیمیسی بدون مرد هم قادر به زیستن هستند و به خوبی با انرژی مردانه‌اش متحد می‌شوند و مستقل عمل می‌کنند. آرتیمیس برای کامل کردن خود نیاز چندانی به مرد ندارد. (بولن ۱۳۸۶: ۳۴۲) آرتیمیس، گریزان از مردان است و با آنکه در جامعه فعالیت

دارد و با مردان به راحتی ارتباط برقرار می‌کند، اما تن به روابط احساسی نمی‌دهد.
(بولن ۱۳۸۶: ۳۴۳)

عدم نیاز به مردان در شخصیت گردآفرید کاملاً برجسته به نظر می‌رسد. همچنین، عشق‌ورزی و دلبستگی‌های عاطفی، این شخصیت را از رسیدن به هدف‌های بزرگ باز نمی‌دارد. او با نگاهی تحقیرآمیز به گفتگو با سهراب می‌پردازد و با ایجاد تمایز میان ترکان و ایرانیان، استقلال فکری و رفتاری خود را ابراز می‌کند. در ساختار فکری گردآفرید، زندگی زنانه بدون حضور مردان امکان‌پذیر است. در نتیجه، نسبت به کنش‌های احساسی سهراب، واکنشی خردمندانه نشان می‌دهد:

چو سهراب را دید بر پشت زین	چنین گفت کای شاه ترکان چین
چرا رنجه گشتی کنون بازگرد	هم از آمدن هم ز دشت نبرد ...
چنین بود و روزی نبود ز من	بدین درد غمگین مکن خویشتن
بخندید و او را به افسوس گفت	که ترکان ز ایران نیابند جفت

(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۸۹)

زن آرتیمیسی دارای نگاه فمینیستی است و از زنان ضعیف حمایت می‌کند. البته به شدت از زنان ناخودباور منزجر است، (بولن ۱۳۸۶: ۴۴۳) اما زمانی که این زنان را در موقعیت مظلوم می‌بیند، نسبت به این شرایط واکنش نشان می‌دهد. بنابراین، شاخصه‌های انسان‌دوستانه و احساس مسئولیت اجتماعی در او به خوبی نمود دارد. در شاهنامه گزارشی ثبت نشده است که طبق آن، گردآفرید از زنان ستم‌دیده حمایت کند، ولی زمانی که خبر اسارت هجیر را می‌شنود و بار ظلم ترکان بر دل او سنگینی می‌کند، لباس جنگی بر تن می‌کند و راهی کارزار و میدان نبرد می‌شود. در بیت‌های ذیل، گردآفرید در نقش فردی با کارکردهای گروهی و فراشخصی ظاهر می‌شود. او مصالح عمومی را بر منافع فردی ترجیح می‌دهد. از این‌رو، اسارت هجیر را مایه سرافکندگی و شرمساری خود می‌شمارد و بدان واکنش نشان می‌دهد:

چو آگاه شد دختر گزدهم که سالار آن انجمن گشت کم
چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله برگش به کردار قیر
بپوشید درع سواران جنگ نبود اندر آن کار جای درنگ
(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۸۴)

آرتیمیس یک شخصیت زنانه رها و آزاد است که قید و بندها را نمی‌پذیرد و می‌خواهد مستقل عمل کند. او اهل عمل، بی‌پروا و حادثه‌جو است. (بولن ۱۳۸۶: ۴۴۱) گردآفرید یکی از اصلی‌ترین مصداق‌های زن ماجراجو و جنگنده در شاهنامه است. در شخصیت او، ترس محلی از اعتبار ندارد و همواره به استقبال خطر می‌رود. فردوسی بارها دلیری وی را ستوده و از حضور او در میدان نبرد یاد کرده است. گردآفرید در فضای مردانه خود را به عنوان سواری دلاور و نامدار مطرح می‌کند و طبق روایت فردوسی، کمتر شخصیتی چون او دیده شده است. گردآفرید در مهارت - های نظامی از تبحر ویژه‌ای برخوردار است. به این اعتبار، پس از یورش سهراب، در برابر او ایستادگی نشان می‌دهد. کنش‌های گردآفرید نشان می‌دهد که او برخلاف فضای مردانه عمل کرده و این سنت‌های برآمده از گفتمان پدرسالار را به چالش کشیده و در سایه توانایی‌های خود به مقامی والا دست یافته است:

زنی بود برسان گرد برپوشاگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
کجا نام او بود گردآفرید زمانه ز مادر چنین ناویرد
(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۸۴)

چو سهراب را دید گردآفرید که برسان آتش همی بردمید
کمان به زه را به بازو فگند سمندش برآمد به ابر بلند
سر نیزه را سوی سهراب کرد عنان و سنان را پر از تاب کرد
(همان: ۱۸۵)

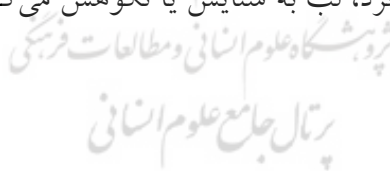
جدول ۱. تطبیق ویژگی‌های زنان شاهنامه با رویکرد به کهن‌الگوهای نظریه بولن

زنان شاهنامه	آفروdit	هرا	هستیا	آرتمیس	آتنا
تهمینه	*	*	*		
گردآفرید			*	*	*
سودابه				*	
سیندخت					*
جریره		*			

نتیجه

در این پژوهش، شخصیت شماری از زنان شاخص شاهنامه فردوسی با رویکرد به مبانی نظریه کهن‌الگویی بولن کاویده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در کلیت شاهنامه شاهد نفوذ کهن‌الگوهای آفروdit، آتنا، هرا، هستیا و آرتمیس در دنیای درون و بیرون شخصیت زنانی چون: تهمینه، جریره، گردآفرید، سودابه و سیندخت هستیم که برآیند این اثرگذاری، گاهی مثبت و گاهی منفی بوده است. همچنین، مشخص گردید که تهمینه پیچیده‌ترین شخصیت زن در شاهنامه به شمار می‌آید؛ زیرا نمود کهن‌نمونه‌های آفروdit، هستیا و هرا در او دیده می‌شود. تهمینه از اظهار عشق ابایی ندارد و با پافشاری خواسته‌های عاطفی خود را به تهمتن، تحمیل می‌کند. از سوی دیگر، به دلیل روحیه کمال‌گرایانه‌اش، خواستار روابط زناشویی با رستم می‌شود. افزون بر این، غم از دست دادن فرزند، او را دچار پریشان‌حالی می‌کند و بر اساس روایت‌ها یک سال پس از مرگ سهراب، به دلیل اندوه فراوان جان می‌سپارد. این واکنش عاطفی تهمینه به مرگ سهراب، نشان‌دهنده جایگاه فرزند در کانون خانواده و اهمیت داشتن مفهوم خانواده است. سیندخت نیز، نماد خردمندی، چاره‌گری و عقل‌گرایی در سروده فردوسی بوده و آتنایی است. او با نقش‌آفرینی‌های

بهنگام خود، از سویی مانع آشفته‌گی‌های روحی رودابه (دخترش) می‌شود و از سوی دیگر، با میانجیگری میان کابلیان و دولت ایران، جنگ و دشمنی را به صلح و آشتی بدل می‌کند و در نهایت، از سوی سام (نماد گفتمان مردسالار)، ستوده می‌شود. همچنین، کنش‌های جریره بیان می‌دارد که او زنی خانواده‌گرا و هستیایی به شمار می‌رود. این موضوع به اندازه‌ای برای او ارزشمند است که با کشته‌شدن فرزند، عمرش به پایان می‌رسد و زیستن بدون فرزند به عنوان هسته مرکزی خانواده، برای او بی‌معنا می‌شود. کنش‌های گردآفرید و حضور دلیرانه‌اش در میدان نبرد، او را زنی با صفات آرتمیسی نشان داده است. طبق روایت فردوسی، این زن را باید مستقل‌ترین شخصیت به حساب آورد؛ زیرا وسوسه‌های مردانه در او تأثیری ندارد و خود را بی‌نیاز از اتکا به مردان نشان می‌دهد. در مجموع، فردوسی سعی کرده است با نگاهی عاری از جنسیت‌زدگی و مبتنی بر واقعیت‌های موجود به تشریح کنش‌های زنانه بپردازد و خصوصیات مطلوب و نامطلوب آنان را به دور از گفتمان مردسالار بازنمایی کند. نمود کهن‌الگوهای مذکور در افکار، اعمال و گفتار بانوان بازتاب‌دهنده این مهم است که معیار فردوسی برای داوری درباره افراد به جنسیت آن‌ها ارتباطی ندارد و او بر اساس عملکرد هر فرد، لب به ستایش یا نکوهش می‌گشاید.



کتابنامه

- اسنودن، روث، ۱۳۹۲. یونگ؛ مفاهیم کلیدی. ترجمه افسانه شیخ‌الاسلام‌زاده، تهران: عطایی.
- اکبری، امیر و مسیح‌فر، فاطمه، ۱۳۹۴. بررسی ابعاد و جایگاه زن در شاهنامه فردوسی. مطالعات ایرانی، ۱۴(۲۸)، صص. ۷۰ - ۴۹. 10.22103/jis.2016.1233.
- انصاف‌پور، غلامرضا، ۲۵۳۵. حقوق و مقام زن در شاهنامه فردوسی. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- برن، لوسیلا، ۱۳۷۵. اسطوره‌های یونانی. ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

- س ۲۱ - ش ۷۹ - تابستان ۱۴۰۴ - بررسی و تحلیل شخصیت‌های زن در شاهنامه بر.../۱۴۷
- بولن، جین شینودا، ۱۳۸۶. *نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان*. ترجمه آذر یوسفی. چاپ چهارم. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- _____، ۱۳۹۴. *انواع مردان*. ترجمه فرشید قهرمانی. چ ۷، تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی.
- _____، ۱۳۹۶. *انواع زنان*. ترجمه نیلوفر نواری. چ ۲، تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی.
- پاک‌نیا، محبوبه، ۱۳۸۵. *خوانشی از زن در شاهنامه، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۴(۲)، صص.. ۱۴۱ - ۱۱۱. 10.22051/jwsps.2006.1273.
- پینسنت، جان، ۱۳۸۰. *شناخت اساطیر یونان*. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- جانسون، رابرت الکس، ۱۳۹۶. *تحلیل کاربردی خواب و رؤیا*. ترجمه نیلوفر نواری، چ ۳، تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی.
- جمشیدی، زهرا، ۱۳۹۷. تأملی بر خویشکاری‌های زن در ایران باستان با نگاهی به شاهنامه فردوسی. *شفای دل*. ۱(۲)، صص. ۱۶-۱.
- 20.1001.1.26453894.1397.1.2.1.9.
- حمیدیان، سعید، ۱۳۸۷. *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: ناهید.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۴. *زنان در شاهنامه*. تهران: مروارید.
- خدایور، هادی و انصافی سرور، راحله، ۱۳۸۹. *چهره زن در اسطوره و تاریخ بر اساس محتوای شاهنامه و تاریخ بیهقی*. *زبان و ادبیات فارسی*. ۲(۴)، صص. ۳۷-۷.
- 22.1001.1.64486894.1389.3.4.4.9.
- داوودنیا، نسرين، سراج‌خرمی، ناصر، و جولازاده اسمعیلی، علی‌اکبر، ۱۳۹۴. *رویکردی روان‌شناختی به شخصیت زن در شاهنامه فردوسی*. *زن و فرهنگ*. ۷(۲۶)، صص. ۹۵-۱۰۷.
- 20.1001.1.76485594.1394.6.4.3.9.
- رابرتسون، رایین، ۱۳۹۷. *یونگ‌شناسی کاربردی*. ترجمه ساره سرگلزایی، چ ۵، تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی.
- ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه، ۱۳۹۵. *ژرف‌ساخت اسطوره‌ای پدرسالاری در ازدواج‌های ایرانیان با نیرانیان در شاهنامه*. *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*، ۱۲(۴۲)، صص. ۱۵۱-۱۰۷.
- 20.1001.1.20084420.1395.12.42.4.7.
- سجادی، حسین، ۱۳۸۰. *بررسی عوامل دوگانه: ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه*. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۴۸/ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— فاطمه فکور - محبوبه ضیاءخدادادیان ...

شاهرودی، فاطمه، ۱۳۹۸. تحلیل کهن‌الگویی فیلم روبان قرمز (۱۳۷۷) از دیدگاه جین شینودا بولن با محور قرار دادن شخصیت زن فیلم. زن در فرهنگ و هنر، ۱۱(۳)، صص. ۳۴۵-۳۶۸. 10.22059/jwica.2020.289562.1344.

صابری، فاطمه‌نسا، ۱۳۹۲. کهن‌الگویان زنان شاهنامه. هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، هرمزگان: دانشگاه هرمزگان، صص. ۱۱۱۱-۱۱۰۴.

علی‌بیگی سرهالی، وحید و رمضانی، افسانه، ۱۴۰۰. نقد روان‌شناسانه زنان شاهنامه بر اساس نظریه یونگ (با تکیه بر شخصیت‌های گردآفرید، کتایون و تهمینه). زبان و ادب فارسی، ۷۴(۲۴۴)، صص. ۲۱۶-۱۸۶.

doi.org/10.22034/perlit.2022.47495.3146.

فاتحی، اقدس، ۱۳۹۶. علل دگردیسی ریشه‌های اساطیری شخصیت سودابه در داستان سیاوش شاهنامه. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ۱۳(۴۸)، صص. ۱۹۷-۲۴۲.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹. شاهنامه، ج ۱ و ۲. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۵، تهران: قطره. قشقای، سعید و رضایی، محمدهادی، ۱۳۸۸. تحلیل روان‌کاوانه شخصیت گردآفرید. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ۵(۱۴)، صص. ۵۹-۷۹. 20.1001.1.20084420.1388.5.14.4.2.

کلباسی، محمد، ۱۳۷۷. رنج آز، نگاهی دیگر به داستان رستم و سهراب شاهنامه. ایران‌شناسی. ۱۰(۱)، صص. ۷۷-۹۱.

مصاحب، شمس‌الملوک، ۱۳۴۸. زن در شاهنامه فردوسی. وحید آبان. ۶(۷۱)، صص. ۹۴۵-۹۴۹. مهذب، زهرا، ۱۳۷۴. داستان‌های زنان شاهنامه. تهران: قبله. نیساری تبریزی، رقیه، ۱۳۸۳. سیمای زن در شاهنامه و ایلیاد و ادیسه هومر. بهارستان سخن. ۲(۲)، صص. ۸۳-۹۶.

هال، کالوین‌اس، نوردبای، ورنون‌جی، ۱۳۷۵. مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ. ترجمه محمدحسین مقبل. تهران: جهاد دانشگاهی.

یزدانفر، ساره و شیری، قهرمان، ۱۳۹۵. نقش اجتماعی، موقعیت و مقام زن در شاهنامه فردوسی و هزار و یک شب. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ۴(۲)، صص. ۱۷۷-۲۰۱.

20.1001.1.23452366.1395.4.2.3.2 .

References (In Persian)

- Akbarī, Amīr and Masīh-far, Fātemeh. (2014/1394SH). *Barrasī-ye Ab'ād va Jāy-gāhe Zan dar Šāh-nāme-yeh Ferdowsī (Examination of dimensions and position of women in Ferdowsi's Shahnameh)*. *Journal of Iranian Studies*. 14th Year. No. 28. Pp. 49-70. Doi: 10.22103/jis.2016.1233.
- Alī-beygī Sar-hālī, Vahīd and Ramezānī, Afsāneh. (2021/1400SH). *Naqde Ravān-šenāsāne-ye Zanāne Šāh-nāme bar-asāse Nazariye-ye Jung (bā Tekye bar Šaxsīyyathā-ye GordAfarid, Katayoun and Tahmineh (Psychological criticism of the women of Shahnameh based on Jung's theory (based on the characters of GordAfarid, Katayoun and Tahmineh)*. *Persian language and literature Magazine*. 74th Year. No.244. Pp. 186-216. Doi: doi.org/10.22034/perlit.2022.47495.3146.
- Bolen, Jean Shinoda. (2015/1394SH). *Anvā'e Mardān (Gods in everyman : a new psychology of men's lives and loves)*. Tr. by Faršīd Qahremānī. 7th ed. Tehrān: Bonyāde Farhang va Zendegī (Culture and Life Foundation).
- Bolen, Jean Shinoda. (2017/1396SH). *Anvā'e Zanān (Goddesses in everywoman: powerful archetypes in women's lives)*. Tr. by Nīlūfar Navārī. 2nd ed. Tehrān: Bonyāde Farhang va Zendegī (Culture and Life Foundation).
- Bolen, Jean Shinoda. (2007/1386SH). *Namādhā-ye Ostūreh-ī va Ravān-šenāsī-ye Zanān (Goddesses in every woman: a new psychology of woman)*. Tr. by Āzar Yūsefī. 4th ed. Tehrān: Rowšan-garān va Motāle'āte Zanān (Illuminators and Women's Studies).
- Dāvūd-nīyā, Nasrīn and Serāje Xorramī, Nāser & Jowlā-zādeh Esmā'ily, Alī-akbar. (2014/1394SH). *Rūy-kardī Ravān-šenāxtī be Šaxsīyyate Zan dar Šāh-nāme-yeh Ferdowsī (A psychological approach to the female character in Ferdowsi's Shahnameh)*. *Women and Culture Magazine*. 7th Year. No. 26. Pp. 95-107. Doi: 20.1001.1.76485594.1394.6.4.3.9
- Ensāf-pūr, Qolām-rezā. (1977/1397SH). *Hoqūqe Zan dar Šāh-nāme-yeh Ferdowsī (Women's rights and status in Ferdowsi's Shahnameh)*. Tehrān: Edāre-ye Kolle Negāreše Vezārate Farhang va Honar (Department of Writing, Ministry of Culture and Arts).
- Fātehī, Aqdas. (2016/1396SH). *Elalle Degar-dīsī-ye Rīšehā-ye Asātīrī-ye Šaxsīyyate Sūdābeh dar Dāstāne Sīyāvaše Šāh-nāme (The causes of the metamorphosis of the mythological roots of Sudabeh's character in the story of Siavash For Shahnameh)*. *Quarterly Journal of Mytho-*

Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 13th Year. No. 48. Pp. 197 - 242.

Ferdowsī, Abo al-qāsem. (2000/1379SH). *Šāh-nāmeḥ (Shahnameh)*. vol 1st and 2nd & 3rd. With the effort of Sa'īd Hamīdīyān. 5th ed. Tehrān: Qatreh.

Hall, Calvin S and Nordby, Vernon J. (1996/1375SH). *Mabānī-ye Ravān-šenāsī-ye Tahlīlī-ye Jung (Fundamentals of Jung's analytical psychology)*. Tr. by Mohammad-hoseyn Moqbel. Tehrān: Jahād Dāneš-gāhī (Academic Jihad).

Hamīdīyān, Sa'īd. (2008/1387SH). *Dar-āmadī bar Andīseh va Honare Ferdowsī (An introduction to Ferdowsi's thought and art)*. Tehrān: Nāhīd.

Jamšīdī, Zahrā. (2017/1397SH). *Ta'ammolī bar Xīš-kārīhā-ye Zan dar Īrāne Bāstān bā Negāhī be Šāh-nāme-ye Ferdowsī (A reflection on women's self-care in ancient Iran with a look at Ferdowsi's Shahnameh)*. *Shafaye Del magazine*. 1st Year. 2nd ed. Pp. 1-16. Doi: 20.1001.1.26453894.1397.1.2.1.9.

Johnson, Robert Alex. (2016/1396SH). *Tahlīle Kārbordī-ye Xāb va Rowyā (Inner work: using dreams and active imagination for personal growth)*. Tr. by Nīlūfar Navārī. 3rd ed. Tehrān: Bonyāde Farhang va Zendeḡī (Culture and Life Foundation).

Kalbāsī, Mohammad. (1998/1377SH). *Ranḡe Āz, Negāhī Dīgar be Dāstāne Rostam va Sohrābe Šāh-nāmeḥ (Ranje Az, another look at the story of Rostam and Sohrab For Shahnameh)*. *Iranian Studies Magazine*. 10th Year. No. 1. Pp. 77 - 91.

Mosāheb, Šamso al—molūk. (1969/1348SH). *Zan dar Šāh-nāme-ye Ferdowsī (Women in Ferdowsi's Shahnameh)*. *Vahid Aban Magazine*. 6th Year. No. 71. Pp. 945 - 949.

Mohazzab, Zahrā. (1995/1374SH). *Dāstānhā-ye Zanāne Šāh-nāmeḥ (Women's stories of Shahnameh)*. Tehrān: Qebleh.

Neysārī Tabrīzī, Roqayyeh. (2013/1383). *Sīmā-ye Zan dar Šāh-nāmeḥ va Īlyād va Ōdīse-ye Homer (The image of a woman in the Shahnameh and Homer's Iliad and Odyssey)*. *Baharestan Sokhan Magazine*. 2nd Year. No. 2. Pp. 83- 96.

Pāk-nīyā, Mahbūbeh. (2006/1385SH). *Xānešī az Zan dar Šāh-nāmeḥ (A reading of women in the Shahnameh)*. *Journal of Social Psychological Studies of Women*. 4th Year. No. 2. Pp. 111-141. Doi: 10.22051/jwsp.2006.1273

- Pinsent, John. (2001/1380SH). *Šenāxte Asātīre Yūnān (Knowledge of Greek mythology)*. Tr. by Bājlān FarroXī. Tehrān: Asātīr.
- Qašqāyī, Sa'īd and Rezāyī, Mohammad-hādī. (2009/1388SH). *Tahlīle Ravān-kāvāne-ye Šaxsīyyate Gord-āfarīd. Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 5th Year. No. 14. Pp. 59-79. 20.1001.1.20084420.1388.5.14.4.2.
- Robertson, Robin. (2017/1397SH). *Jung Šenāsī-ye Kār-bordī (Beginner's guide to Jungian psychology)*. Tr. by Sāreh Sar-golzāyī. 5th Ed. Tehrān: Bonyāde Farhang va Zendegī (Culture and Life Foundation).
- Sāberi, Fātemeh, nesā. (2012/1392SH). *Kohan-olgūyāne Zanāne Šāh-nāmeḥ (The ancient role models of women in the Shahnameh*. The 7th Persian Language and Literature Research Conference). Hormozgān: Hormozgan University. Pp. 1104-1111.
- Šāh-rūdī, Fātemeh. (2018/1377SH). *Tahlīle Kohan-olgūyī-ye Fīlme Robbāne Qermez (1377) az Dīd-gāhe Jane Shinoda Bolen bā Mehvar Qarār Dādane Šaxsīyyate Zane Fīlm (An archetypal analysis of the film Red Ribbon (2008) from the point of view of Jane Shinoda Bolen, focusing on the female character of the film)*. *Women in Culture and Arts Magazine*. 11th Year. No. 3. Pp. 345-368. Doi: 289562.1344
- Sajjādī, Hoseyn. (2001/1380SH). *Barrasī-ye Avāmele Do-gāneh: Setāyeš va Nekūheše Zanān dar Šāh-nāmeḥ (Examining double factors: praising and criticizing women in Shahnameh)*. Tehrān: Mo'assese-ye Pažūhešī-ye Farhang, Honar va Ertebātāte Vezārate Farhang va Eršāde Eslāmī (Culture, Art and Communication Research Institute of the Ministry of Culture and Islamic Guidance).
- Sattārī, Rezā and Haqīqī, Marzīyyeh. (2015/1395SH). *Žarf-sāxte Ostūrehī-ye Pedar-sālārī dar Ezdevājhā-ye Īrānīyyān bā Nīrānīyyān dar Šāh-nāmeḥ. Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 12th Year. No. 42. Pp. 107-151. 20.1001.1.20084420.1395.12.42.4.7.
- Snowden, Ruth. (2012/1392SH). *Jung: Mafāhīme Kelīdī (Jung; Key concepts)*. Tr. by Afsāneh Šeyxo al-eslām-zādeh. Tehrān: Atāyī.
- Xadīvar, Hādī and Ensāfī-sarvar, Rāheleh. (2010/1389SH). *Čehre-ye Zan dar Ostūreh va Tārīx bar-asāse Mohtavā-ye Šāh-nāmeḥ va Tārīxe Beyhaqī (Woman's Face in Mythology and History Based on the Content of Shahnameh and Beyhaqi History)*. *Persian language and literature magazine*. 2nd Year. No. 4. Pp. 7-37. Doi: 22.1001.1.64486894.1389.3.4.4.9

Xāleqī Motlaq, Jallāl. (2014/1394SH). *Zanān dar Šāh-nāmeḥ (Women in Shahnameh)*. Tehrān: Morvārīd.

Yazdān-far, Sāreh and Šīrī, Qahremān. (2015/1395SH). *Naqše Ejtemā'ī, Mowqe'īyyat va Maqāme Zan dar Šāh-nāme-ye Ferdowsī va Hezāro Yek Šab (The social role, position and status of women in Ferdowsi's Shahnameh and One Thousand and One Nights)*. *Comparative literature research magazine*. 4th Year. No. 2. Pp. 177 -201. Doi: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.3.2



A Study and Analysis of Female Characters in the *Shāhnāme* Through the Lens of Jean Shinoda Bolen's Archetypal Theory

* Fātemeh Fakoor

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, IAU, Mashhad Branch

** Mahboobeh Ziyā Khodādādiān

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Neishapour Branch

*** Seid Majid Taqavi Behbahāni

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Mashhad Branch

Women in the *Shāhnāme* of Ferdowsi, depending on their individual character traits, embody diverse historical, epic, and mythological dimensions, and play various roles according to their personal capacities and abilities. Through his art of characterization, Ferdowsi creates a narrative framework that allows for the analysis of female actions through the lens of personality theories. This study, based on library resources and employing a descriptive-analytical approach, investigates the female characters in the *Shāhnāme* through the archetypal framework proposed by Jean Shinoda Bolen. Bolen, drawing upon archetypal psychology and inspired by Greek mythology, analyzes different dimensions of personality using archetypes such as Aphrodite, Athena, Hera, Hestia, and Artemis. The findings of this research indicate that within the narrative structure of the *Shāhnāme*, the manifestations of these archetypes can be identified both in the internal dimensions and outward expressions of female characters. Tahmineh, as the most complex female character in the *Shāhnāme*, reflects a fusion of the archetypes of Aphrodite, Hestia, and Hera. Soodabeh, with her traits of wisdom, prudence, and intelligence, embodies the archetype of Athena. Jarireh's actions reveal her family-centered tendencies, aligning her with the archetype of Hestia. Furthermore, Gordafarid's courage on the battlefield, in contrast to Soodabeh's cruel and hostile behavior toward Siāvash, exemplifies the archetype of Artemis in its positive and negative aspects, respectively. It is noteworthy that, beyond these portrayals, Ferdowsi challenges the dominant patriarchal discourse and offers a redefinition of female roles, presenting new models of feminine identity within the epic tradition of Persian literature.

Keywords: Ferdowsi, *Shāhnāme*, Women, Jean Shinoda Bolen, Archetype.

*Email: fateme.fakour3640@gmail.com

**Email: smzia2000@yahoo.com

***Email: smtb33@yahoo.com

Received: 2025/01/04

Accepted: 2025/04/06